

بررسی تطبیقی روش‌های تربیتی از منظر روانشناسی و دینی با تأکید بر

دعای بیست و پنجم امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجاده

سپیده ولی زاده^۱، زینب حامدی^۲، فاطمه اسمعیلی^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی روش‌های تربیتی از منظر روانشناسی و آموزه‌های دینی با تأکید بر دعای بیست و پنجم صحیفه سجاده، یکی ارزشمندترین متون تربیتی اسلامی، انجام شده است. این دعا که توسط امام سجاد (علیه السلام) در قالب نیایش بیان گردیده، الگویی جامع برای تربیت ارائه می‌کند. تربیت انسان شامل ابعاد متنوع جسمانی، دینی و اخلاقی است که در این پژوهش با رویکردهای علمی و دینی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. باتوجه به تنوع رویکردهای تربیتی در سطح جهانی، بهره‌برداری از تجارب سایر کشورها نیازمند ارزیابی این تجارب براساس مبانی اسلامی است. در این پژوهش، متداول‌ترین رویکردهای تربیتی جهان در پرتو آموزه‌های امام سجاد (علیه السلام) بررسی شده و نقاط قوت و ضعف آن‌ها شناسایی شده است. روش این پژوهش به صورت تحلیلی - تطبیقی است؛ بدین صورت که در ابتدا مفهوم تربیت تبیین شد سپس مولفه‌های کلیدی تربیت شامل ابعاد جسمانی، دینی و اخلاقی از منظر امام سجاد (علیه السلام) و روانشناسان غربی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در نگاه روانشناسی، هریک از این مولفه‌ها به صورت مستقل مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما از نظر امام سجاد (علیه السلام)، تلفیق و یکپارچگی این مولفه‌ها یک نظام تربیتی جامع را تشکیل می‌دهد که قابلیت هدایت کودکان از بدو تولد تا سن هفت سالگی را داراست. جامعیت دیدگاه تربیتی امام سجاد (علیه السلام) بسیاری از مفاهیم مطرح در حوزه روانشناسی و تربیت را به شکلی کامل‌تر پوشش می‌دهد.

واژگان کلیدی: امام سجاد (علیه السلام)، تربیت جسمانی، تربیت دینی، تربیت اخلاقی، نظریات تربیتی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد، emaili.fateme@gmail.com

۲. کارشناس ارشد روانشناسی عمومی

۳. استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، phdesmaili.fateme@gmail.com

مقدمه

تربیت، از دیدگاه اسلام، یکی از موضوعات بنیادین و اساسی محسوب می‌شود که شامل آموزه‌های متنوع و جامعی برای تربیت فردی و اجتماعی است. این دین کامل و جامع، به تربیت انسان‌ها با در نظر گرفتن تمامی ابعاد زندگی از جمله روحانی، اخلاقی، اجتماعی و عقلانی اهمیت ویژه‌ای می‌دهد (حیدری تفریسی، ۱۳۸۷، ص ۱۰). از منظری دیگر تربیت مجموعه‌ای از تلاش‌های سنجیده و منظم برای دستیابی به اهداف مشخص و شکوفاسازی توان‌های بالقوه در تمامی ابعاد وجودی انسان است. رشد موفقیت‌آمیز کودک، وابسته به شناخت ابعاد مختلف تربیت و فرهنگی است که جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، ارائه می‌دهد (آزاد، ۱۳۹۸، ص ۶۳).

امام سجاد (علیه‌السلام) در رساله جامع حقوقی خود، سه بعد اساسی تربیت فرزندان را مورد توجه قرار داده و والدین را با مسئولیت خطیر تربیت آشنا ساخته است. ایشان در بخشی از دعای بیست و پنجم صحیفه سجادیه به سه بعد مهم تربیت اشاره فرموده‌اند: «وَأَصِحَّ لِي أَبْدَانُهُمْ وَ أَدْيَانُهُمْ وَأَخْلَاقُهُمْ؛ خدایا فرزندانم را از جهت تندرستی و دین درستی سالم و صالح قرار ده». این بیان، گویای اهمیت سلامت جسمی، دینی و اخلاقی فرزندان است.

این مقاله با بهره‌گیری از کلام نورانی امام سجاد (علیه‌السلام) اهمیت تربیت فرزندان را بررسی کرده و ابعاد سه‌گانه تربیت را از منظر دینی و روان‌شناسی تحلیل می‌نماید. در این راستا، اثری آموزشی و تربیتی، مبتنی بر این آموزه‌ها ارائه شده است.

۱- مفهوم شناسی واژگان

واژه تربیت از ریشه «ربو» به معنای زیادت و فزونی و رشد و بر آمدن گرفته شده است. در اصطلاح به معنای فراهم کردن زمینه مناسب برای پرورش استعدادها و جسمانی، روحانی و

هدایت آن‌ها در جهت مطلوب و جلوگیری از وقوع انحرافات و ناهنجاری‌ها است. تربیت اسلامی زمینه هدایت، پویایی و شکوفایی عقلانی انسان را فراهم می‌سازد و به تربیت جسم و عقل و روان انسان می‌پردازد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳ق، ص ۱۸۲). تربیت در روانشناسی معادل انگلیسی education است که گاهی نیز به پرورش ترجمه شده است. تربیت عبارت است از جریان یا فرایندی منظم و مستمر که هدف آن هدایت رشد جسمانی و روانی، یا به طور کلی هدایت رشد همه جانبه شخصیت پرورش یابندگان در جهت کسب و درک معارف بشری و هنجارهای مورد پذیرش جامعه و نیز کمک به شکوفا شدن استعدادهای آنان است (سیف، ۱۳۹۱، ص ۷).

در اسلام تربیت به معنای فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای رشد و تکامل انسان‌ها است. این رشد و تکامل باید به گونه‌ای باشد که فرد را به شناخت بهتر از خود و خداوند، تقویت ایمان و اخلاق و ایجاد روابط صحیح و سازنده با دیگران هدایت کند. از این رو، تربیت دینی و اخلاقی نقش محوری در شکل‌گیری شخصیت فردی و اجتماعی دارد و هدف اصلی آن، پرورش انسان‌هایی با شخصیت قوی، اخلاق نیکو و توانمندی‌های علمی و عملی است (حیدری تفریشی، ۱۳۸۷، ص ۱۹).

۲- سوابق پژوهش

محمدزاده و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش والدین در تربیت دینی فرزندان پیش از تولد در اسلام» بیان می‌کند از مراحل مهم و سرنوشت ساز در زندگی انسان، مرحله پیش از تولد او است. و پدران و به ویژه مادران در قبال فرزندان خویش و اجتماع، بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین مسئولیت را خواهند داشت. حسن نیا (۱۳۹۶) با مقاله‌ای با عنوان «الگوی تربیتی مبتنی بر سیره امام سجاد (علیه السلام)» بیان می‌کند هدف اصلی از تربیت دینی، تقویت

ارتباط با خدا و رشد و روحیه تعبد و بندگی در فرزند است. سلیمانی (۱۳۹۰) بیان می‌کند که تربیت همانند هر فعالیت ارادی دیگر انسان، هدفی را دنبال می‌کند. هدف دارای تعلیم و تربیت از هدف دارای نظام آفرینش و نوع جهان بینی و انسان شناسی و مبانی پذیرفته شده یک مکتب تربیتی جدا نیست؛ یعنی هر مکتبی با توجه به مبانی اعتقادی خود از تربیت انسان هدف خاصی را دنبال می‌کند. آزاد (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «تربیت فرزند از دیدگاه امام سجاد(علیه السلام) با تأکید بر دعای ۲۵ صحیفه سجاده» بیان می‌کند یادگیری مشاهده‌ای فرزند و نیز تربیت الگویی و عملی والدین، جایگاه بسیار مهمی در تربیت فرزند دارد؛ زیرا اغلب رفتارهای انسان، بر اساس یادگیری است و اولین و مهم ترین پایگاه یادگیری افراد، کانون خانواده است.

۳- شاخص‌های تربیت اسلامی

۳-۱- تزکیه و اصلاح خویش

اسلام هر فرد را مسئول اعمال و رفتار خود می‌داند و بر ضرورت خودسازی تأکید دارد. هیچ‌کس نمی‌تواند مسئولیت اعمال خود را بر عهده دیگران بگذارد؛ چنانچه نیکی کند، نتایج آن به خود او باز می‌گردد و اگر مرتکب خطا شود، پیامدهای آن گریبان گیر خود او خواهد شد.

۳-۲- هدایت و حفاظت از دیگران

هر مسلمان وظیفه دارد دیگران را به سوی خدا دعوت کند، آن‌ها را با احکام اسلامی آشنا سازد و راه صحیح را از نادرست برایشان نمایان کند.

تربیتی کودک‌دانا دارد. کودک‌دانا در هفت سال اولیه زندگی خود هنوز به مفهوم تفکر انتزاعی نرسیده‌اند یعنی تفکر عینی دارند و می‌توان ارزش قوه بینایی در این سن را بهتر درک کرد.

همان‌طور که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) می‌فرمایند: «حکایت کسی که در کودکی می‌آموزد مانند نقش در سنگ است» (متقی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۴۹). از این حدیث می‌توان این چنین برداشت کرد که پیامبر اسلام از چند منظور این حدیث را بیان کرده اند، که یک مورد را می‌توان به الگوگیری کودکان ربط داد که کودکان آنچه را که می‌بینند در حافظه خود ذخیره می‌کنند و سعی به تکرار آن رفتار را دارند. همچنین در عصر حاضر که دسترسی به فضای مجازی محدود به سن خاصی نمی‌شود و بسیاری از الگوهایی که در این فضا مطرح می‌شوند، می‌تواند نقش مهمی در تربیت کودکان داشته باشد. از جمله نحوه لباس پوشیدن، نحوه صحبت کردن، رفتار کردن، غذا خوردن... که لزوم برنامه‌ریزی در این رابطه را دو چندان می‌کند.

سرمشق‌گیری اصطلاحی کلی است و به آن دسته از تغییرات رفتاری، شناختی و عاطفی اطلاق می‌شود که از طریق مشاهده یک یا چند الگو بدست می‌آید. طبق نظر بندورا سرمشق‌گیری ممکن است شامل تقلید باشد یا نباشد. او در طبقه‌بندی انواع سرمشق‌گیری، یادگیری پاسخ‌های جدید از طریق مشاهده الگو را مدنظر قرار داده و این قسمت را در آموزش و یادگیری مهم می‌شمارد. او معتقد است که کودکان بسیاری از رفتارهای جدید را با مشاهده رفتار والدین، شخصیت‌های تلویزیونی و همسالان می‌آموزند (کرین، ۱۹۳۴، ص ۲۶۸).

کانتر (۲۰۰۰) بیان می‌کند که میزان تاثیر والدین بر روی نگرش‌های فرزندان و رفتار آنها چشم‌گیر است. آنها نقش اساسی در شکل‌گیری اعتقادات بازی می‌کنند و نگرش‌ها اعتقادات خود را به طور مستقیم و غیرمستقیم به کودکان انتقال می‌دهند و کودکان این تاثیرات را از روی مشاهده اعمال و رفتار والدین می‌پذیرند. باتوجه به اینکه والدین نقش مهمی در فراهم سازی تجربیات زندگی برای فرزندان دارند، نگرش‌های آنها باید صحیح باشد تا بتوانند به رشد شخصیت فردی کودک و احترام به نقش آنها کمک کنند.

یادگیری مشاهده‌ای از طریق سرمشق‌گیری، زمانی اتفاق می‌افتد که فرد رفتاری را با مشاهده عملکرد دیگران بیاموزد. در این نظریه مشاهده الگو می‌تواند به صورت زنده یا غیر زنده، فیلم یا ویدیو، داستان مصور یا سخنرانی باشد. اگر یادگیری از طریق مشاهده باموفقیت همراه نباشد، احتمالاً بدین علت است که یادگیرنده به فعالیت‌هایی که قرار بود از الگو بگیرد، توجه نکرده، یا آنها را به یاد نسپرده، یا توانایی جسمی آن را نداشته و یا مشوق‌های لازم در اختیارش نبوده است (حسن نیا و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۶۷).

۳-۵- تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی در آموزه‌های امام سجاد (علیه السلام) براساس دعای بیست و پنجم صحیفه سجادیه

۱-۳-۵- جایگاه تربیت اخلاقی در دین

تربیت اخلاقی، یکی از ابعاد اساسی تربیت است که امام سجاد (علیه السلام) در بخشی از دعای بیست و پنجم صحیفه سجادیه به آن اشاره می‌فرمایند: «وَأَصِحَّ لِي... أَخْلَاقُهُمْ؛ و اخلاقشان را برای من سالم بدار».

جداسازی تربیت اخلاقی از سایر بخش‌های دین، با توجه به تقسیم‌بندی احکام، اعتقادات و اخلاقیات، نشان‌دهنده اهمیت ویژه‌ی این مسئله است. در روان‌شناسی، اخلاق یکی از مفاهیم کلیدی محسوب می‌شود که شامل مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهای درونی است و نقش مهارکننده‌ای در رفتارهای انسانی ایفا می‌کند. وجدان اخلاقی، فراتر از یک قضاوت ساده نسبت به درست و نادرست بوده و فرد را به درک، تشخیص و عمل براساس اصول، تکالیف و قوانین اخلاقی سوق می‌دهد (آزاد، ۱۳۹۸، ص ۶۳).

۲-۳-۵- مراحل رشد اخلاقی در آموزه‌های دینی

در آموزه‌های اسلامی، بسیاری از روایات معصومین (علیهم السلام) مراحل رشد کودک و نوجوان را به سه دوره‌ی هفت‌ساله تقسیم می‌کنند هفت سال اول؛ فرزند، سید و سرور است. هفت سال دوم؛ فرزند، فرمان‌بردار می‌شود و هفت سال سوم؛ فرزند، وزیر خانواده است و آماده پذیرش مسئولیت‌های زندگی می‌شود. برای هر یک از این دوره‌های تربیتی، روش‌ها و شیوه‌های تربیتی خاصی باید رعایت شود که مبتنی بر شناخت ویژگی‌های رشدی هر دوره است. از دیدگاه دین، کودک تا هفت سالگی، نیاز به محبت، بازی و ارتباط آزادانه دارد. در این دوره، نباید کودک را به سختی وادار به عبادات کرد یا او را مجبور به رعایت قواعد سنگین نمود. والدین باید نیازهای کودک را بشناسند و با برخوردی بزرگوارانه، محیطی مناسب برای رشد شخصیت او فراهم کنند (سیف و همکاران، ۱۳۷۰، ص ۱۳۱).

۳-۳-۵- اهمیت بازی در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی کودک

دوره‌ی هفت سال اول زندگی، دوره‌ی بازی و نشاط کودک است. فرزند از زمان تولد هنوز دنیا را کاملاً درک نمی‌کند و ارتباط مستقیمی با محیط ندارد. او توانایی انجام امور شخصی خود را ندارد و از این رو، این مرحله به عنوان سن رفع نیازها نیز شناخته می‌شود. از دو سالگی، جنب و جوش و بازی‌های کودک افزایش می‌یابد. تا سه سالگی، کودک ارتباط بیشتری با محیط برقرار می‌کند و قدرت تشخیص در او تقویت می‌شود و با وجود رشد شناختی، هنوز در تصمیم‌گیری ناتوان است و نیازمند حمایت والدین است. بر اساس دیدگاه‌های روان‌شناختی، شخصیت فرد در پنج سال اول زندگی شکل می‌گیرد. رشد اخلاقی، تحت تأثیر میزان علاقه‌ی

کودک به معیارها و ارزش‌های معمول بوده و ارتباط مستقیمی با رشد اجتماعی و دینی او دارد (باهنر، ۱۳۹۹، ص ۵۶).

۴-۳-۵- دیدگاه‌های روان‌شناختی درباره‌ی رشد اخلاقی

ژان پیاژه معتقد است که اخلاقی بودن، وابسته به میزان رشد شناختی فرد است. پس از او، لارنس کلبِرگ با توسعه‌ی نظریه‌ی پیاژه، مراحل تحول اخلاقی را در سه سطح و شش مرحله تقسیم‌بندی کرد.

این مراحل از اخلاق پیش‌قراردادی عبور کرده و با اخلاق فراقراردادی یا مبتنی بر اصول پایان می‌یابد. بدین ترتیب، استدلال اخلاقی از کنترل بیرونی به کنترل درونی و نگرش اصول‌گرایانه و جهان‌شمول تغییر می‌کند (محسن پور، ۱۳۸۸، ص ۲۳).

۴-۳-۵- تأثیر والدین بر تربیت اخلاقی کودکان

رشد قوه‌ی قضاوت اخلاقی، می‌تواند به درک درست و نادرست کمک کند؛ اما آنچه اهمیت دارد، التزام عملی به ارزش‌های اخلاقی است. انسان به طور فطری، تمایل به اعمال اخلاقی دارد و از رفتارهای غیراخلاقی گریزان است. بنابراین، والدین باید به جای تمرکز بر قضاوت‌های اخلاقی کودکان، زمینه‌ی شکوفایی گرایش‌های اخلاقی فطری آن‌ها را فراهم کنند (محسن پور، ۱۳۸۸، ص ۲۳). بر اساس آیه‌ی «فَاللَّهُمَّاهُ فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»؛ «پس پلیدی‌ها و پاکی‌هایش را به او الهام کرد» (شمس: ۸)، ساختار قابلیت‌های اخلاقی در نهاد انسان‌ها از ابتدا وجود داشته و باید از طریق تربیت صحیح، تقویت شود (شاملی، ۱۳۷۹، ص ۱۳). فرزندان، آینه‌ی رفتار والدین و اطرافیان خود هستند. آنچه را که از محیط اطراف مشاهده می‌کنند، درونی کرده و تکرار می‌کنند. بنابراین، الگوهای رفتاری صحیح، نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت

اخلاقی کودک دارند. از همین رو، والدینی که دغدغه‌ی تربیت صحیح فرزندشان را دارند، باید ابتدا رفتارهای خود را اصلاح کنند تا بتوانند الگوی مناسبی برای فرزندان باشند (وجدانی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۴۳).

۶- نقش والدین در تربیت فرزند از دیدگاه اسلامی و روان‌شناسی

امام سجاد (علیه‌السلام) فرزند را نعمتی ارزشمند می‌داند و در بخشی از دعای بیست و پنجم صحیفه سجاده‌یه از خداوند متعال درخواست می‌کند: «وَاعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ؛ خدایا فرزندانم را از جهت تندرستی و دین‌درستی و خوش خلقی سالم و صالح قرار ده». همچنین، ایشان در «رساله حقوق» بیان می‌فرماید: حق فرزند آن است که والدین بدانند او بخشی از وجود آنان است و اعمال خوب یا بد او در دنیا به والدین منتسب خواهد شد. ایشان تأکید دارند که والدین مسئولیت عظیمی در هدایت فرزند به سوی خداوند بر عهده دارند و باید به نحوی عمل کنند که آثار مثبت تربیت ایشان هم در دنیا و هم در پیشگاه خداوند مشهود باشد.

یکی از اصول اساسی در فرآیند تربیت، توجه جامع به تمامی ابعاد وجودی فرزند است. در سال‌های نخست زندگی، مادر بیشترین نقش را در تعامل با فرزند ایفا می‌کند. با این حال، در سبک زندگی مدرن امروزی، والدین اغلب فرزندان خود را صبح به مهد کودک می‌سپارند و فرصت کافی برای تأمین نیازهای عاطفی و تربیتی آنان ندارند. این نگرش که موفقیت صرفاً در تحصیلات دانشگاهی و اشتغال خلاصه می‌شود، دیدگاهی ناقص بوده و سعادت واقعی انسان را به‌طور کامل در بر نمی‌گیرد. در مرحله پیش از تولد، خانواده و والدین تأثیرگذارترین عوامل در تربیت و آینده کودک محسوب می‌شوند؛ چراکه خانواده نخستین جایگاهی است که ویژگی‌های شخصیتی و تربیتی انسان در آن شکل می‌گیرد. بر این اساس، از دیدگاه اسلام،

مسئولیت پدر و مادر نسبت به تربیت فرزند، از پیش از تولد آغاز می‌شود و کودک حتی پیش از آنکه متولد شود، بر پدر و مادر خود حقوقی دارد که در صورت رعایت نشدن آنها، آثار تعلیم و تربیت او کاهش می‌یابد (محمدزاده، ۱۳۹۹، ص ۵).

نقش مادر، پیش از تولد فرزند شامل توجه به بهداشت جسمانی و روانی خود، مراقبت‌های عبادی و معنوی، و حفظ سلامت جنین در دوران بارداری می‌شود. براساس روایات فراوان، ویژگی‌های مادر هنگام انتخاب همسر، رفتارهای او در دوران بارداری و تغذیه، زمینه‌ساز تربیت صحیح و عاملی مؤثر در خوشبختی یا بدبختی فرزند محسوب می‌شود، بنابراین توجه به این موارد برای پدر و مادر ضروری است. روان‌شناسان بر این باورند که رابطه مادر و فرزند از زمان انعقاد نطفه آغاز شده و در طول بارداری و پس از آن ادامه می‌یابد (مجیدی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۱).
الگوهای قرآنی مادر، همچون مادر حضرت عیسی (علیه‌السلام)، مادر حضرت موسی (علیه‌السلام) و مادر حضرت مریم (علیها‌السلام)، به‌وضوح نقش تربیت فرزندان در مراحل جنینی و پس از آن را نشان داده و بر تأثیر حالات روحی، اخلاقی و ایمانی مادر بر خلق و خوی، رفتار و شخصیت فرزند تأکید دارد (مجیدی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۱).

جی. اُ. فراست (۲۰۰۵) در کتاب «مادر کافی» اشاره می‌کند که یک مادر خوب لزوماً کامل نیست، اما باید دانش کافی در زمینه رشد کودک و تغییرات جسمانی او داشته باشد تا بتواند نیازهای فرزند خود را به‌درستی و در زمان مناسب تأمین کند.

۷- الگوهای تربیتی

الگوهای تربیتی در اسلام براساس اصول و آموزه‌های قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) شکل گرفته‌اند و راهنمایی برای مسلمانان در جهت رسیدن به کمال

و سعادت دنیوی و اخروی می‌باشند. اسلام بر این باور است که انسان دارای ابعاد مختلفی است که همگی نیازمند توجه و پرورش هستند. به همین دلیل، تربیت در اسلام تنها جنبه‌های مادی و جسمانی محدود نمی‌شود، بلکه شامل تربیت روحانی، اخلاقی، عقلانی و اجتماعی نیز می‌گردد. این نگرش جامع تربیت، باعث شده است تا الگوهای تربیتی اسلام به عنوان یکی از مهمترین و موثرترین راهنمایی‌ها برای توسعه و رشد انسان‌ها شناخته شود. الگوگیری یکی از این روش‌های تربیتی است. انسان در مراحل مختلف زندگی خود به الگو نیاز دارد. همانند سازی و درس آموزی در زمینه‌های گوناگون از دوران کودکی آغاز می‌شود. هرچه الگوها مناسب‌تر باشد، انسان در رسیدن به کمال موفق‌تر است. انسان فطرتاً عاشق کمال است و این عشق به کمال، آدمی را به الگوطلبی و الگوپذیری می‌کشانند. سعی می‌کند در همه امور خود را همانند الگوی مطلوب خویش سازد و خود را به او شبیه سازد؛ از این رو ارائه الگوهای متعالی و قابل پیروی از مهم‌ترین امور تربیت انسانی است؛ زیرا روش یادگیری به طور غیر مستقیم و از طریق مشاهده از موثرترین و پایدارترین انواع یادگیری‌ها محسوب می‌شود. تاثیر الگو در نقش‌پذیری انسان یک امر طبیعی است (حیدری تفریسی، ۱۳۸۷، ص ۹۰).

فرزندان به گونه‌ای آینه رفتار نزدیکان خود هستند و آنچه را که از اطرافیان خود به خصوص پدر و مادر مشاهده می‌کنند، نهادینه و تکرار می‌کنند. الگوهای درست می‌تواند زمینه ساز شکل‌گیری رفتارهای مطلوب فرزندان باشد. همین امر دلیلی بر اهمیت الگو باشد. از همین رو لازم است والدینی که دغدغه تربیت اجتماعی صحیح فرزند خود را دارند، ابتدا به اصلاح رفتارهای خود بپردازند تا بتوانند الگویی مناسب برای فرزندان خود باشند. نتیجه این فرایند می‌تواند مشاهده رفتارهای خوب و مناسب فرزندان در اجتماع و فعالیت‌های گروهی باشد. یکی از موادی که می‌تواند زمینه ساز تقویت تربیت اخلاقی و رفتارهای اجتماعی فرزندان باشد، دیدار

با خویشاوندان و صله رحم است که درآموزه‌های دینی بسیار بدان توصیه شده است. در اینجا می‌توان به نظریه یادگیری مشاهده‌ای آلبرت نیز اشاره کرد (کرمانی، ۱۴۰۱، ص ۴۱).

از نظر آدکینز (۲۰۰۳) کودک نخستین تجارب حمایت اجتماعی خود را در کانون خانواده کسب می‌کند. نحوه برخورد، پذیرش، دوست داشتن و رفتار مساعد با کودکان او را برای احیای نقش‌های اجتماعی و بر طرف ساختن نیازهایش بازی می‌دهد. ارتباط پیوند افراد خانواده در سلامت روانی کودک تاثیر بسزایی دارد، به گونه‌ای که الگوهای رفتاری وی را در بزرگسالی بنیان نهاده و موجبات امنیت خاطر و عزت نفس را در وی فراهم می‌آورد. والدین یکی از مهمترین منابع شکل‌گیری خود پنداره و احساس ارزش نسبت به خود در کودکان و نوجوانان هستند و به این وسیله کودک ادراکات نگرش‌ها و واکنش‌های دیگران را جزئی از ارزش‌های درونی خود می‌کند. شواهد نشان می‌دهد که تاثیر ارتباط میان والد - کودک، در کودکی و نوجوانی و حتی تا بزرگسالی نیز ادامه پیدا می‌کند (نیک نژادی، ۱۳۸۶، ص ۲۳).

از دیدگاه روانشناسی داشتن الگو در زمینه رفتار و الگو پذیری در تربیت بسیار سودمند است که گرایش‌های مختلف روانشناسی در این مورد بیان می‌کند:

روانشناسی تربیتی: این گرایش بر بهبود فرآیندهای یادگیری و آموزش تمرکز دارد.

این گرایش به والدین و معلمان کمک می‌کند تا از طریق روش‌های موثر آموزشی، الگوهای رفتاری مناسبی را در کودکان و نوجوانان شکل دهند (سیف، ۱۳۹۱، ص ۴۲۶).

روانشناسی رفتاری: در این گرایش، الگوها به عنوان رفتارهای قابل مشاهده و تکراری

مورد مطالعه قرار می‌گیرند. شرطی‌سازی کلاسیک و شرطی‌سازی عامل نمونه‌هایی از الگوهای رفتاری هستند. رفتارگرایان بر این باورند که رابطه میان محیط و رفتار، مهم‌ترین عنصر تأثیرگذار در فرآیند یادگیری است. آنان معتقدند تغییرات محیطی می‌تواند تغییراتی در فرد ایجاد کرده و

در نتیجه به یادگیری منجر شود. بر اساس این دیدگاه، تقویت یادگیرنده پس از انجام رفتار پسندیده و کسب پیامد مطلوب، سبب تکرار آن رفتار می‌شود. در مقابل، تنبیه و دریافت پیامد نامطلوب به دلیل انجام یک رفتار، منجر به بازداري آن رفتار خواهد شد (حسن نیا، ۱۳۹۸، ص ۱۶۷).

روانشناسی اجتماعی: روانشناسی اجتماعی بر تاثیر محیط اجتماعی و تعاملات بین

فردی در شکل‌گیری الگوهای رفتاری تأکید دارد. این دیدگاه معتقد است که کودکان از طریق تعامل با والدین، دوستان و معلمان، رفتارهای خود را شکل می‌دهند. همانگونه که آلبرت بندورا به شرایط الگوپذیری کودکان اشاره می‌کند او معتقد است که کودکان لزوماً همه رفتارهایی که می‌بینند تکرار نمی‌کنند، بلکه از بین مشاهدات خود رفتارهایی را که انتخاب کرده آن‌ها را تقلید می‌نمایند (آزاد، ۱۳۹۴، ص ۶۳).

روانشناسی رشد: بر این باور است که الگوهای تربیتی باید متناسب با مراحل رشد

روانی-اجتماعی فرد باشند. تربیت در هر مرحله نیازمند روش‌های خاصی است تا کودک یا نوجوان بتواند به درستی رشد کند (لورابرك، ۲۰۱۴، ص ۵۷).

روانشناسی شناختی: شناخت‌گرایان نظری متفاوت ارائه می‌دهند. آنان یادگیری را

به‌عنوان فرآیندی برای کسب و بازسازی ساختارهای شناختی تعریف می‌کنند که از طریق پردازش اطلاعات و ذخیره آن‌ها در حافظه شکل می‌گیرد. نظریه‌های شناختی یادگیری تأکید دارند که این فرآیند یک مکانیزم درونی است که ممکن است به‌سرعت در رفتار آشکار منعکس نشود. به بیان دیگر، شناخت‌گرایان بر این باورند که یادگیری توانایی‌هایی در فرد ایجاد می‌کند که در حافظه ذخیره می‌شوند و هرگاه لازم باشد، چه در کوتاه‌مدت و چه در بلندمدت، مورد استفاده قرار خواهند گرفت (حسن نیا، ۱۳۹۸، ص ۱۶۷).

۸- مراحل رشد از دیدگاه اسلام و روانشناسی

از دیدگاه اسلام انسان موجودی در حال رشد است که در دوران زندگی خود نیز از مراحل و دوره‌های مشخصی عبور می‌کند. که دوره رشد به طور روشن دو دوره قبل و بعد از تولد بیان شده و این نکته نیز ذکر شده است که قبل و بعد از تولد هم مراحل مشخص و معینی دارد.

۸-۱- مراحل رشد قبل از تولد

مراحل رشد قبل از تولد به ترتیب عبارتند از: نطفه، علقه، مضغه، استخوان و پوشانیدن گوشت بر آن و ایجاد آفریشی دیگر (روح)

نطفه: چکیده و خلاصه ای از اجزای زمین (خاک) است که با آب آمیخته شده است و رحم که جایگاه آن می‌باشد نیز قرارگاهی امن است؛ زیرا رحم در واقع محفوظ ترین جای بدن مادر است که از هر طرف کاملاً محافظت می‌شود.

علقه: در لغت به معنای گوناگونی از جمله زالو دارد و نیز با توجه به ریشه لغت به معنای تعلق و وابستگی است. در این مرحله هر دو معنا می‌تواند به کار رود؛ زیرا جنین در این مرحله نوعی وابستگی و تعلق به دیواره رحم دارد و مانند زالو از خون مادر تغذیه می‌کند. مضغه: جنین در این مرحله به صورت پاره گوشتی در می‌آید و هنوز نظام معینی به خود نگرفته است.

استخوان و گوشت: به تعبیر قرآن در این مرحله جنین از حالت یک پاره گوشت خارج می‌شود و به صورت بافت‌های جداگانه‌ای در می‌آید که از آن جمله پیدایش بافت استخوانی است و سپس بر این استخوان، گوشت پوشانیده می‌شود.

روح: در این مرحله که قرآن از آن به ایجاد آفرینشی دیگر تعبیر می‌کند، روح و روان انسان در بدن پدید می‌آید (مومنون: ۱۴).

۲-۸- مراحل رشد بعد از تولد

در قرآن دوران زندگی انسان بعد از تولد به سه دوره مشخص کودکی، بلوغ و پیری تقسیم شده است؛ دوران مهم رشد و تربیت انسان در سال‌های کودکی و جوانی است، احادیث فراوانی، دوران رشد را از بعد تولد تا ۲۱ سالگی تقسیم‌بندی کرده و ویژگی‌های برای رشد و تربیت یادآور شده‌اند.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌فرماید: «کودک در هفت سال اول سید و آقا است، در هفت سال دوم روحیه اطاعت و فرمانبرداری دارد و در هفت سال سوم وزیر و مشاور است» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۹۵).

دوران رشد و تربیت بعد از تولد به سه مرحله هفت ساله تقسیم شده است که ما آن را به این صورت نامگذاری می‌کنیم:

دوره سیادت و سروری: بازی کردن و ماندگلی خوشبو بودن از ویژگی‌های این دوره

است که در رشد و تربیت نیز اهمیت اساسی برخوردار است. لغت سید به معنای آقا، بزرگتر و سرور است که می‌تواند اشاره به این باشد که کودک در هفت سال اول باید به اندازه کافی از نظر شخصیتی مورد احترام قرار بگیرد و مرکز توجه اعضای خانواده باشد. و در احادیثی آمده است که کودک را در این هفت سال کاملاً آزاد بگذارید که بازی کند تا از نظر جسمی و روانی، رشد لازم را داشته باشد. از نظر اسلام هفت سال اول دوره‌ای است که کودک محور

تعیین کننده آن است و پدر و مادر باید تا حد امکان مطابق خواسته ها و نیاز های طبیعی کودک خود رفتار کنند.

دوره اطاعت و فرمانبرداری: در احادیث یاد شده اطاعت، حرف شنوی و همچنین

تعلیم و تادیب از ویژگی های این دوره بیان شده بود. در این دوره از دیدگاه اسلام پدر و مادر محور تعلیم و تربیت اند و کودک با خصوصیات روانی و تربیتی که داراست، آمادگی کافی را برای تعلیم و تربیت پذیری مستقیم دارد.

دوره مشورت و همراهی: در هفت سال سوم، وزیر بودن، همراهی و همراهی با پدر و

مادر، یادگیری حلال و حرام و دشمنی یا دوستی با پدر و مادر از خصوصیات کودک ذکر شده است. خصوصیات این دوره این است که آن است که جوان با پدر و مادر خویش یا از در دشمنی در می آید یا از در دوستی. اگر پدر و مادر خصوصیت فرزند خود را در این دوره بشناسند و مسئولیت و حق مشاورت و تصمیم گیری به او بدهند، او هم با پدر و مادر خود کاملاً دوست و رفیق خواهد بود؛ اگر غیر از این با او رفتار کنند و بخواهند مانند دوره های قبل، همچنان بر او واسطه و حاکمیت داشته باشند و مسئولیت و حق تصمیم گیری لازم را به او ندهند، فرزند شان با آنها دشمن خواهد شد و محیط خانواده برای وی، آرامش بخش و پرجاذبه نخواهد بود (سیف، ۱۳۷۰، ص ۱۲۹).

سابقه و هدف خلقت انسان از نطفه تا مرگ از نظر روانشناسان رشد دارای مراحل چون جنینی، کودکی، نوجوانی، جوانی، میان سالی و پیری است. این مراحل علاوه بر ویژگی های زیستی و شناختی دارای اصول تربیتی خاصی است که فرد را به کمال و شکوفایی کامل می رساند (موسوی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۹). ژان پیاژه از روانشناسانی است که رشد انسان را تحت چهار مرحله

جدا از نظر رشد شناختی بررسی کرده است. اریکسون پیرو نظریه مراحل رشد را به هشت مرحله گسترش داده است. که از تولد تا پایان عمر را دربرمی گیرد (سیف، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸).

مجلسی (۱۴۰۳) نیز بیان می کند که رشد و تحول طی دوره‌ها و مراحل به وجود می آید که از نظر کیفیت با یکدیگر متفاوت هستند و درعین حال، یکی بردیگری بنا شده است. همین طور گزل معتقد است رشد کودک براساس یک برنامه رشد از پیش تعیین شده و به طور طبیعی آشکار می شود و تحت تاثیر دو نیروی عمده است: نخست آنکه کودک محصول محیط خویش است؛ اما رشد کودک به طرزی بنیادی تر از دورن و بر اثر عمل ژن‌ها هدایت می شود. او این فرآیند را رسش یا بالیدگی نامید. ویژگی بارز رشد مبنی بر رسش این است که همواره به شکل مراحل ثابت، آشکار می شود. هفت مرحله رشدی در نظریه رسشی گزل وجود دارد:

مرحله اول؛ از تولد تا یک ماهگی. در این مرحله اندام‌های حسی و حرکتی به طور محدودی با محیط پیرامون آشنا می شوند. مرحله دوم؛ از یک ماهگی تا هفت ماهگی. در این مرحله نوزاد محیط اطراف خود را با استفاده از حواس پنجگانه درک می کند. مرحله سوم؛ هفت تا هجده ماهگی. از نظر حرکتی، کودک بسیار فعال است. مرحله چهارم؛ از هجده ماهگی تا سه سالگی. کودک به توانایی راه رفتن و حرف زدن دست پیدا می کند. مرحله پنجم؛ سه تا پنج سالگی. کودک در این مرحله به طور مدام بر سر دو راهی قرار می گیرد. شروع به پرسش و پاسخ می کند. مرحله ششم؛ از پنج تا ده سالگی. شامل مرحله دبستانی است. کودک جاندار پندار شده است و در عین حال تلاش می کند خودش را با محیط پیرامونش تطبیق دهد. در این مرحله گزل از دیالگرام رابطه کودک، والد و معلم استفاده می کند. مرحله هفتم؛ از ده تا هفده سالگی. در این مرحله کودک، وارد دوره نوجوانی می شود. دگرگونی‌ها و فراز و نشیب‌های زیادی در این مرحله رخ می دهد و از نظر گزل این مرحله، مرحله شکوفایی عقلانی است (کرین، ۱۹۹۳،

ص ۴۹). البته مراحمی که در این مقاله بدان پرداخته شده است، شش مرحله ابتدایی نظریه گزل می باشد.

لویس (۲۰۱۵) می گوید باید متناسب با سن کودک به تامین کافی نیازهای عاطفی اساسی و عملکرد سالم و تعادل بین حفاظت کافی و دادن آزادی توجه کرد. افرادی که حق انتخاب برای انجام وظایف خود دارند، تمایل بیشتری برای انجام دارند و ایجاد فرصت انتخاب در کودکان نقش بسیار مهمی در شکل گیری خودگردانی در آنها دارد و این فرصت برای آنها مسئولیت ایجاد می کند و به آنها کمک می کند که مسئولیت را قبول کنند و عدم انعطاف پذیری و سرسختی باعث می شود نیاز عاطفی اساسی خودگردانی در کودکان تامین نشود.

شیرخوارگی: این دوره زمانی که کودک با دیگران به راحتی رابطه برقرار می کند. اغلب والدین در این دوره مراقب اند کودکان با دیگران تماس زیادی نداشته باشند تا به بیماری های واگیر مبتلا نشوند. باید والدین عامل تشویق کودکان شوند که از دیگران ترسند و کودک را با امنیت کامل در بغل بگیرند و با لحن نرم و امیدوارکننده با کودک صحبت کنند؛ و اگر کودک تمایلی به ارتباط با دیگران ندارد با لحنی خشمگین و ناامید کننده با او حرف بزنند. از حدود سه ماهگی به بعد کودکان یاد می گیرند که با بچه های دیگر ارتباط برقرار کنند. به خصوص از زمانی که کودک می تواند بنشیند، می تواند ارتباط متقابل با والدین برقرار کند.

سال های نو پایی: در این دوران مغز کودک بیشترین سرعت رشد در سه سال اول زندگی دارد و این رشد چه هیجان انگیز است. اگرچه هرکسی درمورد این سن شنیده که بچه ها در این دوران به نام دوساله های فاجعه معروف اند. در این دوره، بازی اولین کار آنهاست و والدین باید برای تشویق خودگردانی سالم به کودک حق انتخاب بدهند.

دوران ابتدائی کودکی: در سن چهار تا هفت سال کودکان کارهای بیشتری را به صورت مستقل انجام می‌دهند. در این سن والدین هنوز در مواردی مثل خواب، زمان بیدار شدن، حمام کردن (به خصوص در پسرها) نیاز به تذکر دارند. زمانی که مشکلی پیش می‌آید، بخصوص در یک بحث آزاد، باید مشکل را مطرح کرده، با والدین صریح‌تر خواسته‌های خود را بیان کنند و فرصت به کودک بدهند که نظرات خود را مطرح کنند و دائم به او نگویند چه کاری انجام بدهند و چه کاری انجام ندهند. در این سن بازی مهم‌تر است.

تاثیر محیط خانواده بر رفتار و رشد کودک موضوعی است که توجه بسیاری روانشناسان را به خود جلب کرده است. این تاثیر می‌تواند در تمام جنبه‌های زندگی کودکان از روابط اجتماعی و سلامت روانی آنها نقش داشته باشد. توجه به سطوح تحول کودک از لحظه‌ای که متولد می‌شود، دگرگونی‌های متنوعی از نظر جسمی، روانی، عاطفی و شناختی، تجربه وظیفه والدین را در این امر نمایان‌تر می‌کند. یکی از مهم‌ترین نیازها در سنین کودکی، دریافت تغذیه مناسب، سالم و پاک است. تاکید دین بر تهیه غذای سالم و حلال به عنوان عامل زمینه ساز رشد و پرورش درست کودک، واجب شمرده شود است.

مادر در دوران شیردهی، مانند دوران بارداری، موظف است به حالات، گفتار و رفتار و همچنین تغذیه خود و کودک توجه خاصی مبذول کند. دوران شیرخوارگی که دو سال اول زندگی انسان را شامل می‌شود، حساس‌ترین و مهم‌ترین دوران حیات دنیوی به شمار می‌رود. این دوران مهم‌ترین دوران تکامل مغزی انسان محسوب می‌شود که نقش قابل ملاحظه‌ای بر عملکرد ذهنی، جسمی، روانی، اجتماعی و ایمنی وی دارد. آگاهی مراقبان به ویژه مادر، از چگونگی ارائه مراقبت صحیح و به‌جا از کودک بسیار ضروری بوده و در ایجاد احساس امنیت

و اعتماد که پایه و اساس رشد عاطفی اجتماعی کودک است، نقش به سزایی دارد (جعفری میانائی، ۱۳۹۹، ص ۳۲۷).

جان لاک معتقد بود دوره شیرخوارگی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ذهن در این زمان بیشترین انعطاف‌پذیری را دارد و ما از طریق تقلید می‌آموزیم. بنابراین الگوها شخصیت ما را تحت تاثیر قرار می‌دهند. سرانجام مهم‌تر از همه، از طریق پاداش و تنبیه می‌آموزیم. پیازه نیز دو سال اول زندگی را مرحله جسمی - حرکتی نام‌گذاری کرده است که کودک شیرخواره از تولد تا ۲ سالگی، دنیا را مستقیماً با حواس خود تجربه می‌کند (کرین، ۱۳۹۳، ص ۴۱).

توصیه‌های کاربردی به والدین

باتوجه به راهنمایی‌های امام سجاد (علیه السلام) در دعای بیست و پنجم صحیفه سجاده و با در نظر گرفتن شرایط جامعه امروز، توصیه‌های زیر می‌تواند برای والدین عزیز در مسیر تربیت راهگشا باشد:

اولویت دادن به تربیت دینی و اخلاقی.

الگوی عملی بودن برای فرزندان.

ایجاد محیطی امن و صمیمی در خانه.

توجه به نیازهای روحی و عاطفی فرزندان.

پرورش استقلال و مسئولیت‌پذیری.

توجه به تفاوت‌های فردی فرزندان.

صبر و استقامت و مدیریت استفاده از تکنولوژی.

نتیجه‌گیری

امام سجاد (علیه السلام) در نیایش‌ها و مناجات‌های خود، با دقت و ژرف نگری در دعای بیست و پنجم صحیفه سجادیه، با بررسی نقش عوامل تربیتی در هفت سال نخست زندگی، به نکات کلیدی تربیتی اشاره کرده و افراد را به شناخت عمیق‌تر این اصول و پایبندی به آن‌ها دعوت می‌کند. در این مطالعه، سه بُعد تربیت جسمی، تربیت دینی و تربیت اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته و تلاش شده است تا این ابعاد با نظریات مطرح در روان‌شناسی رشد تطبیق داده شود تا راهنمایی مؤثری برای والدین در تربیت فرزندان فراهم گردد. این سه بعد تربیتی، همدیگر را تکمیل می‌کنند و هیچ‌کدام به تنهایی قادر به تأمین نیازهای کامل تربیتی نیستند.

تربیت شامل مراحل پیش از تولد کودک و مراحل بعد از تولد کودک می‌شود. چنانچه زمینه سالم تربیتی ایجاد گردد، کودک سالمی متولد می‌شود که توان علمی و استعدادهای فراوانی دارد. اسلام تربیت را آن‌قدر مهم و حیاتی می‌داند که اصول و برنامه‌های تربیتی‌اش را از زمان قبل از تولد فرزند تا هنگام انتخاب همسر بیان کرده است. از مراحل مهم و سرنوشت ساز در زندگی انسان، مرحله پیش از تولد اوست. به این معنا اگر زن و مرد در این مرحله به وظایف خود آشنا نبوده، مقدمات به وجود آمدن یک انسان سالم را فراهم نخواهند ساخت. تربیت دینی، یکی از حقوق کودک و وظایف والدین است. خانواده مناسب‌ترین بستر برای پیدایش رفتارهای مذهبی است. تربیت دینی کودک دارای سیر منطقی است. به رعایت تناسب بین مفاهیم آموختنی به کودک و سن او، در اسلام توجه خاصی شده است. کودک از طریق تکرار و تقلید و آشنایی این آموزه‌ها را یاد می‌گیرد. بر این اساس، آموزه‌های امام سجاد (علیه السلام) در دعای بیست و پنجم صحیفه سجادیه، همسو با یافته‌های علمی و روان‌شناختی معاصر، بر اهمیت سلامت جسمانی در تربیت نسل‌های آینده تأکید دارند. این نگاه، می‌تواند راهنمای

ارزشمند برای والدین و مربیان باشد تا در کنار پرورش فکری و معنوی فرزندان، توجه ویژه‌ای به سلامت جسمانی آنان نیز داشته باشند. جداسازی تربیت اخلاقی از سایر بخش‌های دین، با توجه به تقسیم‌بندی احکام، اعتقادات و اخلاقیات، نشان‌دهنده اهمیت ویژه‌ی این مسئله است. در روان‌شناسی، اخلاق یکی از مفاهیم کلیدی محسوب می‌شود که شامل مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهای درونی است و نقش مهارکننده‌ای در رفتارهای انسانی ایفا می‌کند. وجدان اخلاقی، فراتر از یک قضاوت ساده نسبت به درست و نادرست بوده و فرد را به درک، تشخیص و عمل بر اساس اصول، تکالیف و قوانین اخلاقی سوق می‌دهد.

با توجه به مطالب ارائه‌شده، می‌توان گفت اسلام و روان‌شناسی بر اهمیت یادگیری مشاهده‌ای و تربیت عملی والدین تأکید دارند. رفتارهای انسان عمدتاً از طریق یادگیری شکل می‌گیرد و خانواده، نخستین و مهم‌ترین پایگاه این یادگیری است. ازاین‌رو، بهره‌مندی از الگوهای برتر اخلاقی و تربیتی و برنامه‌ریزی برای ترویج آن‌ها از طریق رسانه‌ها و فضای مجازی، می‌تواند نقشی کلیدی در رشد همه‌جانبه کودکان ایفا کند. ایجاد فضای امن و عاطفی در خانه با توجه به نیازهای فردی و بهره‌گیری از آموزش عملی در تربیت دینی با مدیریت تکنولوژی جدید می‌تواند از نکات کاربردی جهت استفاده والدین باشد.

فهرست منابع

۱- آزاد، عباس (۱۳۹۸)، تربیت فرزند از دیدگاه امام سجاد (علیه السلام) با تأکید بر دعای

۵۲ صحیفه سجادیه، ره توشه راهیان نور محرم الحرام (ویژه خانواده).

۲- افشاری کرمانی، محمد حسین (۱۴۰۱)، تربیت اجتماعی فرزندان در بستر نهاد خانواده،

ره توشه، ۱۰، ۵۱-۴۱.

۳- اکبرخانی، حسین علی، کریمیان وحید (۱۳۹۶)، الگو تربیتی مبتنی بر سیره امام سجاد (علیه

السلام)، مجله علمی رویکردهای پژوهشی در علوم اجتماعی، ۱۹، ۱۲-۳۳.

۴- انصاریان، حسین (۱۳۷۲)، دیار عاشقان: تفسیر جامع صحیفه سجادیه، تهران: پیام

آزادی.

۵- باهنر، ناصر (۱۳۹۹)، آموزش مفاهیم دینی همگام با روانشناسی رشد، تهران:

سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشریه بین الملل.

۶- برک، لورا (۲۰۱۴)، روان شناسی رشد ۱ از لقاح تا کودکی، تهران: ارسباران.

۷- جی. ا. فرست (۲۰۰۵)، مادر کافی، تهران: نشر چلچله.

۸- جعفری میانائی، سهیلا؛ علیمحمدی، نصرالله؛ حسن پور، مرضیه؛ بانکی پور فرد، امیر

حسین (۱۳۹۹)، مدل مفهومی مراقبت در دوران شیرخوارگی از دیدگاه اسلام، حیات، ۲۶(۳)،

۳۴۲-۳۲۷.

۹- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، قم: انتشارات آل البیت.

۱۰- حسن نیا، سمیه؛ شمشیری، بابک (۱۳۹۸)، بررسی تطبیقی فرایندهای یادگیری مشاهده

ای بندورا در قرآن، **رویش روانشناسی**، ۸(۳)، ۱۶۷-۱۷۴.

۱۱- حیدری تفریشتی، غلامحسین (۱۳۸۷)، **تربیت اسلامی «روش‌ها، اصول،**

مفاهیم»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فرهان، ۲۱-۲۸.

۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ قرآن**، بیروت:

دارالشامیه.

۱۳- رمضان‌گیوی، سمانه؛ مرادی، حسن؛ عمارتکار، الهام (۱۴۰۰)، تعریف سلامت و

بیماری از منظر ابن سینا و طب رایج، **نشریه طب سنتی اسلام و ایران**، ۱۲(۳)، ۱۱۷-۲۰۸.

۱۴- سلیمانی، مصطفی (۱۳۹۰)، درآمدی بر نظام تربیتی و انسان‌شناسی از منظر صحیفه

سجادیه، **راه تربیت**، ۱۵، ۷۲-۹۵.

۱۵- سیف، علی اکبر (۱۳۹۱)، **روانشناسی پرورشی نوین**، تهران: دوران.

۱۶- سیف، سوسن؛ کدیور، پروین؛ کرمی، رضا؛ لطف آبادی، حسین (۱۳۸۸)،

روانشناسی رشد ۱، تهران: سمت.

۱۷- شاملی، عباس علی (۱۳۷۹)، در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاقی در اسلام،

مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ۲، ۴۶-۱۳.

۱۸- کری، ویلیام (۱۹۳۴)، **نظریه‌های رشد**، تهران: رشد.

۱۹- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۱ق)، **اصول کافی**، تصحیح شیخ نجم الدین الاملی،

تهران، مکتبه اسلامیة .

۲۰- گنجی، مهدی (۱۳۹۴)، **روانشناسی کودکان استثنائی براساس msD^۵**، تهران:

ساوالان.

۲۱- لویس، جان فیلیپ؛ لویس کارن، کم دونالد (۲۰۱۵)، **فرزند پروری با کفایت**

با رویکردهای طرحواره درمانی، تهران: ارجمند.

۲۲- متقی، علی بن حسام (۱۴۱۹ق)، **کنز العمال**، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۲۳- محسن پور، بهرام (۱۳۸۸)، نقش پیش فرض‌های متافیزیکی در تحقیقات روان‌شناسی

و علوم تربیتی، **نشریه روش‌شناسی علوم انسانی**، (۵۹)، ۲۳-۳۸.

۲۴- مجیدی، هادی (۱۴۰۰)، نقش مادر تربیت دینی فرزندان با تأکید بر مراحل پیش از

تولد و پس از آن، **پژوهش در علوم رفتاری و تربیتی**، ۲، ۱۱۱-۱۳۱.

۲۵- محمدزاده، اعظم (۱۳۹۹)، بررسی نقش والدین در تربیت دینی فرزند پیش از تولد

در اسلام، **نشریه مطالعات پژوهش زنان با رویکرد اسلامی**، ۱۳، ۵-۲۶.

۲۶- موسوی، سیده الناز، الهی، طاهره؛ مسجدی، عباس؛ سالک لایلا؛ جلیل پور، مینا؛

شهسواری، زهرا (۱۳۹۸)، تطبیق مراحل رشد انسان در روانشناسی و نهج البلاغه (مقاله مروری)،

پژوهش در دین و سلامت، ۱۲۹-۱۴۰.

۲۷- نیک نژادی، فرزانه (۱۳۸۶)، تاثیر آموزش روش‌های تربیتی براساس دیدگاه خواجه

نصیرالدین طوسی بر تغییر نگرش مادران در تربیت فرزندان، **نشریه دانش و پژوهش در**

علوم تربیتی، ۴۲-۲۳.

۲۸- وجدانی، فاطمه (۱۳۹۳)، بررسی انتقادی سه دیدگاه رایج تربیت اخلاقی براساس

دیدگاه علامه طباطبایی (ره)، **نشریه علوم تربیتی از دیدگاه اسلام**، ۲، ۶۵-۴۳.